

کتاب حَبَقوق نَبی

مقدمه

حَبَقوق نَبی این کتاب را احتمالاً در اواخر قرن هفتم قبل از میلاد مسیح نوشته است. در زمان حَبَقوق بابلی ها بر سر قدرت بودند و جبر و ستم آنها حَبَقوق نَبی را شدیداً متأثر ساخته بود. او از خداوند می پرسد که چرا در مقابل ظلم ظالمان سکوت اختیار کرده است؟ چرا به آنها موقع می دهد که مردمان صالح و راستکار را از بین ببرند؟ خداوند به او جواب می دهد که در موقع مناسب بابلی ها را مجازات خواهد کرد، اما عادلان چون به خداوند ایمان دارند، زنده خواهند ماند.

در اخیر حَبَقوق دعای خود را به شکل سرودی زیبا بیان می کند. این سرود نشان دهنده ایمان حَبَقوق به خدایی است که با قدرت عظیم خود جهان هستی را اداره می کند. حَبَقوق با وجود مشکلات و ناکامی ها در زندگی به خدا توکل دارد و در او خوشی می کند. او می گوید: «اگرچه درخت انجیر شگوفه نکند، انگور در تاک نباشد، محصول زیتون از بین برود، کشتزارها غله بار نیاورند، گله ها در چراگاه تلف شوند و طویله ها از رمه خالی بمانند، لیکن من در خداوند شادمانی کرده و در خدای نجات دهنده خویش وجد خواهم نمود.» (۳: ۱۷ - ۱۸)

فهرست مندرجات:

شکایت حَبَقوق و جواب خداوند: فصل ۱: ۱ - ۱: ۲

نابودی خطاکاران: فصل ۲: ۲ - ۲۰

دعای حَبَقوق: فصل ۳

با بی رحمی حمله می کنند و مثل ریگ اسیر می گیرند. ^{۱۱} پادشاهان را مسخره می کنند و به بزرگان می خندند. قلعه ها را هیچ می شمارند و در پشت دیوار آن ها از خاک پُشته می سازند و آن ها را تصرف می کنند. ^{۱۱} مثل باد هجوم می برند و بعد پی کار خود می روند. آن ها مردم گناهکار هستند، زیرا قوت خود را خدای خود می دانند.»

شکایت دوم حَبَقُوق

^{۱۲} ای خداوند، تو از ازل خدا بوده ای! تو خدای من، خدای مقدس و ابدی هستی. خداوند، تو خدا و حافظ ما هستی. تو به کلدانیان قدرت دادی تا ما را مجازات کنند. ^{۱۳} چشمان تو پاکتر از آن است که بر گناه بنگرند. تو بی عدالتی را تحمل نمی کنی، پس چرا وقتی که مردم شریر اشخاص بیگناه را که از خود شان صادقترند می بلعند، خاموش می مانی؟

^{۱۴} تو مردم را مثل ماهیان و خزندگان بی دفاع به دام کلدانیان می اندازی. ^{۱۵} آن ها با تور خود مردم را به دام می اندازند و برای اینکه آن ها را شکار کرده اند، خوشی و شادمانی می کنند. ^{۱۶} بعد می روند و تورهای خود را می پرستند و برای آن ها قربانی می کنند، زیرا تورهای شان خوراک و ثروت برای آن ها آورده است.

^{۱۷} پس آیا تو به آن ها اجازه می دهی که برای همیشه به کشتار بی رحمانه خود ادامه بدهند؟

پیام خداوند در رؤیا به حَبَقُوق:

شکایت حَبَقُوق

^۱ ای خداوند، تا به کی برای کمک بحضور تو زاری کنم تا به فریادم برسی؟ تا به کی از ظلم فریاد کنم تا تو بشنوی و به کمکم بشتابی؟ ^۲ چطور راضی می شوی که اینهمه بی عدالتی ها را ببینم؟ چرا کاری نمی کنی و به ظلم و ستم خاتمه نمی دهی؟ با خرابی و ظلم روبرو هستم و به هر طرف که می نگرم جنگ و دشمنی را می بینم. ^۴ هیچ کسی پابند قانون نیست و به آن اهمیتی نمی دهد. عدالت اجراء نمی شود. اشخاص شریر همیشه در محکمه ها دعوا را می برند، افراد راستکار را شکست می دهند و عدالت معنی و مفهوم خود را از دست داده است.

جواب خداوند

^۵ «به اقوام اطراف خود نگاه کنید، از آنچه که می بینید تعجب کنید، زیرا در دوران زندگی شما کاری می کنم که حتی وقتی خبر آن را بشنوید، باور نکنید. ^۶ من کلدانیان را که مردم بی رحم و ظالم هستند به قدرت می رسانم. آن ها به تمام روی زمین هجوم آورده همه جا را تصرف می کنند. ^۷ آن ها در سنگدلی و بی باکی شهرت دارند و آنقدر مغرور هستند که هر کاری که می کنند در نظر شان معقول و قانونی است.

^۸ اسپه‌های شان زیرکتر از پلنگ و سریعتر از گرگهای گرسنه هستند. سواران آن ها از جاهای دوردست می آیند و مانند عقاب بر شکار خود فرود می آیند.

می اندازند و مال و دارائی تان را تاراج می کنند.^۸ چون شما مال مردم را غارت کرده اید، پس بازماندگان آن مردم شما را غارت می کنند، زیرا شما مرتکب قتل شدید، ظلم و ستم را بر روی زمین رواج دادید و شهرها و ساکنین آن ها را از بین بردید.

^۹وای بحال شما که از راه غیر مشروع برای خود ثروت اندوخته اید تا خود و خانواده تان در رفاه و آسایش زندگی کنید و از خطر و بلا در امان باشید. ^{۱۰}نقشه های شوم شما باعث ننگ و رسوائی خود تان می شوند. با نابود کردن اقوام، مرگ و نیستی را بالای خود می آورید. ^{۱۱}حتی سنگهای دیوار و تیرهای سقف خانه تان بخاطر ظلم شما فریاد بر می آورند.

^{۱۲}وای بر شما که شهر خود را با ریختن خون مردم و با پولی که از راه غارت به دست آورده اید، آباد می کنید. ^{۱۳}کسانی که شما آن ها را غارت کردید از دسترنج خود فایده ای نبردند. آن ها بیجا زحمت کشیدند و همه چیزهایی که ساخته اند دود می شوند و به هوا می روند، زیرا خداوند قادر مطلق چنین اراده فرموده است. ^{۱۴}اما همانطوری که بحرها پُر از آب اند، زمین هم پُر از معرفت و شناسائی جلال و عظمت خداوند می شود.

^{۱۵}وای بر شما که همسایگان خود را با شراب غضب تان مست می سازید و بعد آن ها را رسوا و بی عفت کرده به تن برهنه شان نگاه می کنید و لذت می برید. ^{۱۶}به زودی بجای شکوه و عزت ننگ و رسوائی

۲ حالا از برج مراقبت خود بالا می روم و انتظار می کشم تا ببینم که خداوند به من چه می فرماید و به شکایت من چه جوابی می دهد.

جواب خداوند

^۲خداوند به من جواب داد: «آنچه را که در رؤیا به تو نشان می دهم بطور واضح و خوانا بر لوحه ها بنویس تا هرکسی بتواند با یک نگاه آنرا بخواند. ^۳این رؤیا فعلاً عملی نمی شود، اما در وقت مقرر و معین اتفاق می افتد و آنچه را که به تو نشان می دهم حتماً واقع شدنی است. شاید تا وقوع آن مدت زیادی طول بکشد، ولی منتظر باش، زیرا وقوع آن حتمی است و بدون تأخیر رخ می دهد. ^۴پس بنویس: شخص بدکار هلاک می شود، اما شخص عادل بوسیله ایمان زندگی می کند.»

فنا و تباهی مردم گمراه

^۵ثروت فریبنده است. اشخاص حریص مغرورند و آرامی ندارند. قومها را اسیر کرده آن ها را نزد خود جمع می کنند و مانند مرگ به کام خود فرومی برند و سیر نمی شوند. ^۶آنهاست که مغلوب و اسیر شده اند با طعنه و تمسخر به کلدانیان می گویند: «وای بر شما! زیرا آنچه را که مال شما نیست غضب می کنید و به دارائی خود می افزائید. تا بکی مردم را مجبور می سازید تا بیشتر از آنچه که قرضدار هستند، به شما بپردازند؟»

^۷اما کسانی که بر آن ها ظلم کرده اید، ناگهان برخاسته شما را به وحشت

می آید. جلال او آسمان ها را پوشانده و زمین از حمد و ستایش او پُر است. ۴ پرتو او مثل نور برق درخشان است و از دستهایش که قدرت او در آن ها نهفته است، نور می تابد. ۵ مرض را پیشاپیش خود می فرستد و به مرگ امر می کند که بدنش را بیاورد. ۶ هنگامی که می ایستد، زمین تکان می خورد و وقتی که نگاه می کند قوماها از ترس می لرزند. کوه های جاودانی خُرد می شوند و تپه های ابدی که در زمانه های قدیم بر آن ها قدم می زد، از هم پاشیده می گردند. ۷ مردم کوشان را ترساندیم و مدیان را لرزاندیم.

۸ ای خداوند، آیا دریاها ترا خشمگین ساختند؟ آیا بر بحرهای قهر شدی که بر اسپهات سوار شدی و عراده های پیروزی ات را راندی؟ ۹ کمانت را آماده کردی و تیرت را در کمان گذاشتی و زمین را با صاعقه شکافتی. ۱۰ کوه ها ترا دیدند و به لرزه افتادند. سیلابها جاری شدند، اعماق بحر غرش کردند و امواج شان بالا آمدند. ۱۱ از نور تیرها و از پرتو نيزه های بُراقت آفتاب و مهتاب جابجا ایستادند. ۱۲ با قهر و غضب جهان را پیمودی و با خشم اقوام دنیا را پایمال کردی. ۱۳ برای نجات قوم برگزیده ات شتافتی و پادشاه برگزیده ات را نجات دادی. رهبر مردمان شریر را نابود کردی و پیروان شان را بکلی از بین بردی. ۱۴ جنگجویان دشمن مثل گردباد آمدند تا ما را تار و مار کنند و می خواستند

نصیب تان می گردد. از پیالهٔ مجازات خداوند می نوشید و مست شده به زمین می افتید و شوکت و شکوه تان به رسوائی تبدیل می شود. ۱۷ بخاطر ظلم هائی که در لبنان کرده اید و حیواناتی را که به وحشت انداختید و هلاک ساختید، حالا خود تان نابود می شوید. پس برای خونهای که ریخته اید و ظلم هائی که در شهرهای روی زمین و مردم آن کرده اید خود تان گرفتار ظلم و ستم می گردید.

۱۸ از بت پرستی چه فایده ای برای انسان می رسد؟ بتی که به دست انسان ساخته شده است، تنها تمثالی است و از آن نمی توان چیزی آموخت. ۱۹ وای به حال شما که به یک شیئی چوبی می گوئید که بیدار شود و از یک بت بیجان می خواهید که برخیزد. آیا یک بت می تواند به شما چیزی بیاموزد؟ بتها از بیرون با نقره و طلا پوشانده شده اند، اما بیجان هستند و روحی در آن ها نیست. ۲۰ اما خداوند در جایگاه مقدس خود است و تمام روی زمین در حضور او خاموش باشد.

دعای حَبَقُوق

اینست دعای حَبَقُوق نبی: ۳
 ۱ ای خداوند، آوازهٔ کارهای تو بگوش من رسید و ترس مرا فراگرفت. بار دیگر کارهای عظیمی را که در دوران گذشته اجراء می کردی به ما نشان بده و در حین غضب خود، رحمتت را بیاد آور. ۳ خدا از ناحیهٔ تیمان بر می گردد؛ خدای مقدس از کوهستان فاران

که مردم مسکین را از بین ببرند، اما تیره‌ایت سر آن‌ها را شکافتند.^{۱۵} با اسپانت از بحر عبور کردی و آبها کف کردند.^{۱۶} وقتی اینها را می‌شنوم بدنم از ترس تکان می‌خورد و لبهایم می‌لرزند. اندامم سست می‌شود و پاهایم به لرزه می‌آیند. بخاموشی در انتظار روزی هستم که خدا آن مردمی را که ما را مورد حمله قرار دادند، جزا بدهد.

^{۱۷} اگرچه درخت انجیر شگوفه نکند، انگور در تاک نباشد، محصول زیتون از بین برود، کشتزارها غله بار نیاورند، گله‌ها در چراگاه تلف شوند و طویله‌ها از رمه خالی بمانند،^{۱۸} لیکن من در خداوند شادمانی کرده و در خدای نجات دهنده خویشتن وجد خواهم نمود.^{۱۹} خداوند متعال قوت من است. او پاهایم را مثل پاهای آهو می‌گرداند و مرا بر کوه‌های بلند خرامان می‌سازد.

